

ملی مفتوح خواهد شد پس از انتشار دستخط شاه در تهران و شهرستانها چراغان کردند و جشن گرفتند و تلگرافات تبریک به زمامداران مخابره نمودند ولی قشون ملی در قزوین با خونسردی و بی‌اعتنایی اعلامیه شاه را تلقی نمود و کوچکترین رضایت و بشاشت از خود نشان نداد.

در قزوین روزنامه‌ای بنام انقلاب تحت نظر سران مجاهدین تأسیس گردید و از همان روز تأسیس بدون آنکه توجهی به اعلامیه محمدعلیشاه بنماید مردم را به برکنار کردن شاه ستمگر و دستگاه استبدادی باغشاه دعوت نمود و بطور صریح نوشت که محمدعلیشاه از اعلان افتتاح مجلس و روی کار آوردن مشروطیت جز فریب دادن مردم منظوری ندارد و نباید به‌شاهی که نه به‌خدا ایمان دارد و نه به‌عهد و پیمان علاقمند است اعتماد و اطمینان داشت.

محمدعلیشاه به‌سپهدار تلگراف کرد که چون مشروطه را مجدداً عطا فرمودیم و مجلس شورای ملی هم بزودی افتتاح خواهد یافت خوب است شما و همراهانتان به‌رشت مراجعت کنید و منتظر دستورات دولت باشید.

می‌گویند تلگراف محمدعلیشاه سپهدار را متزلزل نمود و به‌بعضی از نزدیکانش اظهار کرده بود اینک که شاه در مقابل خواسته‌های ملت تمکین کرده و راه تسلیم را پیش گرفته و مشروطیت را اعاده داده و مجلس را هم با همان شرایط و مقررات باز خواهد کرد دیگر رفتن ما به‌تهران و جنگ و جدال راه انداختن مورد ندارد و بهتر است با کلیه قوا به‌رشت برگردیم و منتظر وعده‌های شاه بشویم، هرگاه بطوری که اعلان کرده و قول داده عمل کرد و مجلس را باز نمود که مقصود ما انجام یافته و هرگاه باز نقض قول کرد و عهدشکنی نمود و راه خلاف پیش گرفت مجدداً با همین قوا به‌تهران برمی‌گردیم و مکافاتش را کف دستش می‌گذاریم.

ولی سران قشون انقلاب و اعضای کمیته ستار که اکثرشان آزادیخواه حقیقی و انقلابی واقعی بودند کمتر ارجی به‌اعلام و گفته‌ها و قول و قرار محمدعلیشاه ندادند و متحدالقول شدند که باید به‌تهران رفت، و تخت و تاج ایران را از ننگ وجود آن مرد جنایتکار و خیانت پیشه پاک نمود.

پیش از آنکه قشون انقلابی از قزوین به‌طرف تهران حرکت کند
دسته‌های مجاهدین
برای آنکه بهتر بتواند نقشه‌ای که در پیش داشتند اجرا نماید
و مسئولیت هریک از افراد و فرماندهان معلوم گردد و وظیفه
و رؤسای آنها
هر دسته در اجرای مأموریتی که در عهده گرفته بود روشن
شود قشون ملی را به‌دسته‌هایی که ذیلاً می‌نگاریم تقسیم نمودند و ریاست هر قسمت را
به‌عهده یکی از معارف مشروطه خواهان که در جنگها و مواقع سخت لیاقت و شایستگی

خود را نشان داده و در راه انقلاب خدماتی کرده بودند و اگذار کردند.

ناگفته نگذاریم که اساس این تقسیم بندی بیشتر در روی مناسبات و روابط افراد با سردهسته ها بود بهمین جهت دسته های قشون انقلاب متحدالشکل نبود و تفاوت زیاد با هم داشتند و از حیث عده مساوی نبودند.

اول — حاجی موسی خان میرپنج برادر بزرگ حکیم الملک که یکی از مشروطه خواهان بنام بود و در آزادیخواهی معروفیت بسزا داشت و چنانچه خواهیم دید در جنگ بادامک شجاعت فوق العاده از خود نشان داد و به پایش تیر خورد و از کار افتاد، عهده دار ریاست یک دسته پانصد نفری شد.

دوم — میرزا علی محمد خان تربیت و عمید السلطان برادر بزرگ سردار محیی عهده دار ریاست یک دسته پانصد نفری گردیدند.

سوم — میرزا علی خان منتصر الدوله که معاونت سپهدار را عهده دار بود ریاست دویمت نفر سوار را عهده دار گشت.

چهارم — میرزا علی خان سالار فاتح مازندرانی معروف به دیوسالار سر کرده هشتاد سوار شد.

پنجم — میرزا حسن قزوینی پسر شیخ الاسلام که سپس لقب پدر را یافت و معروف به رئیس المجاهدین بود سر کرده هشتاد سوار گردید.

ششم — میرزا عفار خان قزوینی سالار منصور فرماندهی یکصد و پنجاه سوار را عهده دار شد.

هفتم — مسیو فرم ارمنی که یکی از شجاعان سرکردگان مجاهدین بود ریاست یکصد و بیست سوار را عهده دار گردید.

هشتم — اسد الله خان سرتیپ ابوالفتح زاده که در جنگ مجلس شرکت کرد و سپس به گیلان رفت، فرماندهی صد و پنجاه نفر را عهده دار گشت.

نهم — ولیکوف گرجی فرمانده هشتاد نفر گردید.

دهم — حسن بک فرزند شیخ حسن که سالها در مدرسه کامبریج معلم زبان فارسی بود سر کرده شصت نفر گردید.

ناگفته نماند که عده ای هم اشخاص مسلح منفرد در میان قشون انقلاب بودند که نخواستند در قسمتهای فوق شرکت کنند و آزادانه بدون آنکه در تحت امر فرماندهانی که در بالا نام بردیم باشند در جنگها شرکت می کردند.

یازدهم — معز السلطان که بانی و موجد انقلاب رشت بود بر چندین دسته از مجاهدین که در تحت ریاست عمید السلطان و میرزا کوچک خان و سالار فاتح و مجاهدین قفقازی انجام وظیفه می کردند ریاست داشت.

بطوری که در فصول پیش نگاشتم فتح قزوین مصادف با انتشار اعلان مشروطیت از طرف محمدعلیشاه شد و در تمام ایران جشن گرفته شد ولی سران اردوی مجاهدین بای اعتنایی اعلامیه مذکور را تلقی نمودند و در تصمیم برای رفتن به تهران پایدار بودند پس از اعلان افتتاح مجلس اعلامیه دیگری به این مضمون از طرف شاه منتشر شد.

حالا که ما مصمم شدیم دومرتبه مجلس را باز نماییم به عموم حکام ولایات امر می نماییم تمام اشخاصی که متهم و مقصر پلتیکی هستند در هر نقطه ایران بلا استثنا معفواند و هیچکس حق مزاحمت به آنها را ندارد و نیز حکم می نماییم تمام اشخاصی که تبعید شده اند آزادند مراجعت نموده و بهر کجا می خواهند بروند.

محمدولی خان سپهدار خبر اعطای مشروطیت را از طرف شاه با شادمانی تلقی کرد و آنرا نتیجه پیروزی خود دانست و دستور داد اعلان مذکور را به طبع رسانند و در شهر منتشر کنند و جشن بگیرند ولی سایر رؤسای ملیون با نظر سپهدار مخالفت نمودند و گفتند که چون شاه خود را در مضیقه دیده لاعلاج بوده که تن به مشروطیت بدهد و ما هم نمی توانیم با این اردوی بزرگ مدتی در قزوین بمانیم و اگر راه مراجعت را پیش بگیریم محمدعلیشاه چنانچه شیوه او است قول و عهد خود را نقض خواهد کرد و تمام زحمات ما از میان خواهد رفت.

معزالسلطان از جمله کسانی بود که به قول و قرار محمدعلیشاه اطمینان نداشت و بهمین جهت تلگراف ذیل را از قزوین به محمدعلیشاه مخابره نمود: امروز دستخط تلگرافی اعلیحضرت همایونی زیارت شد ولی معلوم نبود که همان قانون اساسی که حجج اسلام تصدیق کرده و اعلیحضرت به صحنه خود موشح فرموده اند همان است یا خیر. مستدعی است دستخط شرف صدور یابد که پارلمان را فوری افتتاح فرموده و همان قوانین اساسی و انتخابات مجری شود. معزالسلطان و عموم مجاهدین.

سعدالدوله از طرف شاه همه روزه سفرای روس و انگلیس را ملاقات می کرد و به آنها فشار می آورد که از حرکت مجاهدین به طرف تهران مانعت بعمل آورند. سفیر انگلیس در تلگرافی که به وزارت خارجه انگلستان نموده می گوید همکار روسی من می نویسد نفوذ کلام خود راحتی المقدور به سپهدار بکار بردم لیکن مشرثر نشده است و گمان می کنم بواسطه عدم رضایت از شاه، از قزوین به طرف تهران حرکت کند.

در تلگراف دیگر می گوید همکار روسی من به من اطلاع داد که دومرتبه بوسیله دونفر از نایبهای سفارت در قزوین با سپهدار مذاکره کرده و به او گوشزد کرده که شاه

تمام خواهشهای ملیون را قبول کرده و همچنین از سپهدار تقاضا کرده است که از عملیات رولوسیونرها جلوگیری نماید.

و نیز سرادواردگری وزیر خارجه انگلیس دستور ذیل را به سفیر انگلیس مقیم تهران مخایره نمود: شما می‌توانید که با همکاری روسی خودتان متحداً با سپهدار مذاکره نمایید و به او گوشزد کنید که ملیون باید از فرمان شاه راضی باشند و قبول کنند و هرگاه شاه به وعده‌های خود وفا نکند سفارتین با او همراهی نخواهند کرد.

همینکه محمدعلیشاه استنباط کرد که اردوی مجاهدین مصمم برای حرکت به طرف تهران هستند برای اینکه از آنها جلوگیری کند و آنان را راضی به توقف نماید اعلامیه ذیل را منتشر نمود: هرچند رفاهیت رعایای ما که اولادهای معنوی ما هستند در پیشگاه ملوکانه ما منظور و اتحاد دولت و ملت مقصود عمده ذات همایون ما بوده است، چون توضیح در هر امر باعث رفع اشتباه و حصول اطمینان است پس برای اینکه مقصود خودمان را ظاهر ساخته و نیت مقدسمان را ثابت نماییم و برای اینکه اذهان عمومی مطمئن و اسباب دلگرمی رعایا را فراهم نماییم و همچنین توضیح به فرمان سابق داده باشیم ما می‌نویسیم که مشروطه ایران بروفق همان مواد ۱۵۸ قانون اساسی برقرار است و این مواد مایه آسایش و ترقی ملت ایران خواهد شد ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ محمدعلیشاه قاجار.

محمدعلیشاه بعد از انتشار این اعلان چون از وضع تهران نگران بود به سلطنت آباد رفت.

پس از وصول اعلان فوق به قزوین، سپهدار اظهار رضایت کرد چنانچه در یادداشت‌هایی که از او به دست آمده می‌نویسد امروز که ۲۸ است ده روز است در قزوین هستیم بجمدا الله به مقصد و مقصود خود که تحصیل مشروطه بود نایل شدیم و شکر الهی را بجا آوردیم روسفید دنیا و آخرت شدیم آرزوی ما همین بود حالا با تهران مشغول بعضی سؤال و جوابها هستیم محمولی سپهدار اعظم.

در زیر یادداشت فوق این جمله را نگاهشته: امروز که ۲۸ است در خانه مجدالاسلام قزوینی هستیم فردا را به باغ خود پهلوی دروازه می‌رویم که نازبرفلک و حکم برستاره کنم بواسطه خدمت به ملت و تحصیل اعاده مشروطیت.

سپهدار برای رفتن به تهران دودل بود و تصور می‌کرد که شاید محمدعلیشاه به عهد خود وفا کند و بدون جنگ و خونریزی مشروطیت در ایران برقرار گردد بهمین جهت مدتی در قزوین ماند و حرکت به طرف تهران را بتأخیر انداخت و با دربار وارد گفتگو و شرایط صلح شد ولی بزودی احساس کرد که محمدعلیشاه و درباریانش محال است زیربار مشروطه بروند و تمام این گفتگوها برای اغفال مشروطه خواهان و متفرق کردن مجاهدین می‌باشد.

محمدعلیشاه امید دیگری هم در دل می‌پرورانید و انتظار دیگری داشت. آن انتظار و امید این بود که روسها به او اطلاع داده بودند که چندین هزار نفر سپاهیان روس وارد گیلان شده‌اند و هرگاه وسایل عقب‌انداختن حرکت مجاهدین به تهران فراهم شود قشون روس بزودی خود را به قزوین خواهد رسانید و از حرکت مجاهدین به طرف تهران ممانعت بعمل خواهد آورد.

عده‌ای از سران ملیون که از حرکت قشون روس اطلاع یافته بودند به سپهدار فشار آوردند که باید هرچه زودتر بطرف تهران حرکت کرد و پیش از آنکه قشون روس برسد کار را یکسره نمود والا همه چیز از دست خواهد رفت و همه زحمات نقش بر آب خواهد شد.

انجمن سعادت اسلامبول که گوش بزنگ وقایع ایران بود و از نقشه روسها اطلاع داشت و یقین کرده بود که اگر مجاهدین بیش از این در قزوین درنگ کنند همان وضعیتی که در تبریز پیش آمد پیش خواهد آمد بی‌دری به سپهدار و سردار اسعد تلگراف می‌کردند و به آنان اندرز می‌دادند که بدون فوت وقت به تهران بروند.

اینک برای روشن شدن وضعیت، یکی از تلگرافات را که انجمن سعادت به سپهدار نموده در اینجا نقل می‌کنم:

انجمن سعادت ایران اسلامبول ۱۲ جمادی الاول ۱۳۲۷

حضور مبارک حضرت اشرف سپهدار اعظم دام‌اقباله عرض می‌شود دستخط مبارک زیارت شد بر طبق شرحی که از تجاوز قشون روس در ایران مرقوم فرموده بودید که غیر از افتتاح راه و رسانیدن آذوقه مقصودی ندارند دو تلگراف از تبریز در تاریخ ۱۰ - ربیع الثانی رسیده که از نظر شریف می‌گذرد.

توسط انجمن سعادت نجف حضور مبارک آقای آخوند و آقای مازندرانی، دام‌ظلمها . از عناد دولتیان دوهزار نفر قشون روس وارد تبریز. الغوث الغوث. اقدامات آن ذوات محترم به مقامات لازمه مخصوصاً به سلطان جدید عثمانی، مفید و نصیحت آخری به تهران و اتمام حجت در لزوم اعاده مشروطیت و اتحاد دولت و ملت و اعاده قشون روس.

انجمن ایالتی ستار

انجمن سعادت نجف حضور مبارک آیت‌الله خراسانی و مازندرانی عناد دولت در مخالفت با ملت دولتین همجوار را و اذار به مداخله و عبور دادن قشون روس برای باز کردن راه دولت را اجبار بدادن اعلان مجمل مشروطه نمود انجمن ایالتی در شرایط با دولت مشغول مذاکره، قوای ملی کماکان باقی، از آن ناحیه مقدس کسب تکلیف می‌نماید قشون روس بتصویب دولت انگلیس داخل شده و قول داده‌اند بلا شرط

عودت نمایند. احمد قزوینی

خدا مفسدین و مغرضین را که روز و شب تیشه برداشته و به ریشه مشروطیت بی‌زند خوار و ذلیل گرداند به‌محمدوآله اینهمه تعویق اسورات ملی و خرابی وطن از فساد و اغراض این قبیل اشخاص بی‌شرف و بی‌وجدان بوجود آمده خلاصه مطلبی که فوری و قابل دقت و اعتنا است اینست که بنا بلزوم مبرم باید به‌رحال اردوی اصفهان و اردوی حضرت اشرف عالی تادم دروازه تهران برود تا قطع ماده استبداد بشود باید در همه جا پروگرام اردو از قرار ذیل باشد:

اولاً — مقصد اردو فقط تأمین استقرار مشروطیت و آسایش مملکت است.

ثانیاً — عموم اهالی و لشکریان بی‌طرف از هر طرف تحت تأمین از هرگونه تعرض مصون است.

ثالثاً — سفرای خارجه و اتباع خارجه همه میهمانان عزیز ایران هستند و لازمه احترام و محافظه آنها یکی از اصول مقاصد اردو است.

حضرت عالی بهر وسیله حضرت صمصام السلطنه را تشویق به حرکت بفرمایید مملکت در خطر و دول معظم هم از فساد دستگاه محمدعلیشاه اطلاع کامل دارند در مقام جلوگیری برنخواهند آمد. عموم منتظر حرکت اردوی حریت طلب و آزادیخواه هستند.

الحق و الانصاف اقدامات علاقلانه و غیورانه آن ذوات محترم تمام اروپا را در حیرت گذارده و همه وقت از این خادمان در خصوص تأخیر حرکت اردوی مبارک ایضاحات می‌خواهند باری بهمه حال وقت حرکت است این حس ملیت که از آن حضرت بروز و یکباره بدون خودداری در راه آزادی وطن و استخلاص ملت از زیر زنجیر اسارت استبداد متحمل هزاران زحمات شده‌اند اهمیت زیاد دارد حتی دانشمندان فرنگستان که این حس وطن خواهی از آنها بظهور می‌رسد در جزو فلاسفه می‌شمرند بدیهی است عاشقان وطن که مجاری فیض عزت نفس را در قوام عزت ملی و غیرت نوعی دانسته‌اند، چه مقصود و منظور غیر از ترقیات ملی و چه آمال معززی غیر از منصوبیت یک دولت محترم تصور می‌شود، خاصه برای امثال حضرت مستطاب. اجل عالی که همه مراحل زندگانی را در اقصی‌الامان سیر نموده‌اند و دیگر تمایلات بشری را در نظر مبارک اهمیت باقی نمانده چنانچه یگانه مکافات فداکاران قومیت همان حس شرف و حیثیتی است که در وطن و ملت خود می‌بینید. از خدای پاک درخواست می‌نماید که حضرت اجل عالی را نایل همین مکافات شرافت آیات نموده و به دیدار عزت ایران و شرافت ایرانیان موفق و مقضی المرام نماید.

انجمن سعادت بموجب خبری که از پاریس رسیده است محمدعلیشاه بی‌خواهد

که قبل از انعقاد مجلس به رهن گمرکات استقراض نماید و از اروپا مستشار بیاورد البته حضرت مستطاب عالی لازم است بغوریت پروتست بفرماید که قبل از انعقاد مجلس شورای ملی ملت قبول ندارد و به ادای وجه استقراض شده ملت ایران خود را ذمه دار نمی داند بعد پروتست را بوسیله تلگراف و اعلامیه ها و جراید در تمام ممالک خارجه منتشر فرمایند و به اطلاع سفرای خارجه برسانید. انجمن سعادت

می گویند پس از آنکه محمدعلیشاه اعلان مشروطیت را منتشر نمود و سعدالدوله رئیس الوزرا به سپهدار اطلاع داد که چون مجلس شورایی ملی برطبق موازین قانون اساسی تشکیل خواهد یافت دیگر جنگ وارد و کشی مورد ندارد سپهدار با سران و رؤسای مجاهدین به مشورت برخاست و همان گفته های سعدالدوله را برای آنها تکرار کرد ولی رؤسای ملیون عدم اعتماد خود را به وعده های شاه صریحاً اظهار داشتند و تصمیم خود را برای رفتن به تهران و از میان برداشتن محمدعلیشاه اعلام نمودند. سپهدار که خیال می کرد پس از تمکین محمدعلیشاه به درخواست ملیون کار تمام شده و دیگر جنگی با دولت پیش نخواهد آمد بغایت ناراضی و نگران شد و تصمیم گرفت مجاهدین را بحال خود بگذارد و بهرشت مراجعت کند ولی حرکت سردار اسعد از اصفهان تلگرافات انجمن سعادت و مهاجرین مقیم اروپا و مراقبت دایم سردار محیی و پیرزا- علی محمدخان تربیت و یفرم در نگاهداری او مانع انجام فکری که در مغزش پیدا شده بود گردید و با توکل به خداوند به مقاومت و رفتن به تهران تصمیم گرفت.

روز ۲۹ خرداد قشون ملی از قزوین به طرف پنگی امام حرکت کرد و پس از گذراندن یک شب در آنجا یفرم که پیشقراولی قشون ملی را عهده دار بود مأمور تصرف کرج شد.